بررسی تعبیر «انما الاختلاف یجیء من قبل الرواه»

خب این برای سبعة احرف. اما «انما الاختلاف یجیء من قبل الرواة»؛ غیر از محتمالاتی که قبلا بحث شد، یک روایت دیگر هست که ضمیمه شد. من متن القرائه سیاری را به این صورت که بتوانم کپی کنم پیدا نکردم. فایل pdf آن هست. اما به‌صورت تصویری بود. اگر به‌صورت pdf متنی باشد، در برخی از نرم‌افزارها می‌توان‌ستیم آن را تبدیل به متن کنیم. علی ای حال چند جایی که مقصود من بود را آورده‌ام. خیلی جالب است.
در روایت هفتم از همین صفحه است؛ خیلی جالب است. یک روایتی هست که کلید است. ظاهر آن هم همین است؛

> الحسين بن سيف، عن أخيه، عن أبيه، عن أبي بكر بن الربيع الأسدي، عن الحسن الصيقل قال: قلت لأبي عبد الله عليه السلام: على كم حرف نزل القرآن؟ فقال: على حرف واحد، قلت: من أيي جاء هذا الاختلاف؟ قال:" من قبل الرواة، إن القرآن كان مكتوبا في الجريد والأدم وكان الناس يأتون فيأخذون منه
>
> [1]

می‌گوید به حضرت گفتم که قرآن چند حرف است؟ القرآن کم حرف؟ حضرت فرمودند «حرفٌ واحد». عرض کردم «فمن این یجیء الاختلاف؟»؛ این اختلاف‌ها از کجا می‌آید؟ «قال علیه‌السلام من قبل الرواة». در کافی «من قبل الرواة» از امام باقر علیه‌السلام است. «من قبل الرواة» سیاری از امام صادق علیه‌السلام است. حضرت یک قرینه می‌فرمایند، می‌فرمایند: «إن القرآن كان مكتوبا في الجريد والأدم»؛ جریدِ پارچه است و ادم پوست است. قرآن کریم در پارچه ها و در پوست ها نوشته شده بود و در مسجد در معرض دید همه بود.«وكان الناس يأتون فيأخذون منه»؛ مردم می‌آمدند و مثل نقاشی از روی آن می‌نوشتند و می‌رفتند. از روی متن مصحفی که بود، نقاشی می‌کردند و می‌رفتند یعنی رونویسی می‌کردند. یعنی نمی شنیدند، فقط رونویسی می‌کردند. حضرت می‌فرمایند از اینجا آمد.
چه کلیدی است این روایت! این روایت می‌فرماید در زمان ما خیلی از قرائات است که به تعبیر امروز ما قرائت بالوجاده است. وجاده این بود که یک کتابی را بر شیخ می‌خواند و قشنگ جلو می‌رفت و تا آخر هم آن را اجازه می‌داد. اما کتاب بالوجاده این بود که آن را پیدا کرده و از روی آن می‌خواند. گاهی هم غلط می‌خواند لذا مطلب هم اشتباه می‌شود. این روایت برای بسیاری از اختلافات قرائات کلید است. یعنی بسیاری از اختلاف قرائات ناشی از بالوجاده بوده. الآن آن اختلاف قرائت هست یا نیست؟ اگر فضا، فضای تحدیث، اقراء و گوش دادن باشد، اصلاً این روایت آن اختلاف را نمی‌گوید. اختلاف بالوجاده خیلی سنگین بوده و لذا هم پخش بود. یکی از آنها همین بود که حضرت به ابوالاسود دستور دادند بیا برایت نحو بگویم و بنویس. «أَنَّ اللّٰهَ

بَرِيءٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَ رَسُولِهِ»؛ معروف است.
شاگرد: همین کسانی که میتوشتند قاری میشدند.
استاد: احسنت. یکی از مشکلات ما همین است. این جور نیست که فوری ما تسلیم هر روایتی بشویم. ای بگوینی که در سنن است. تا احتمال اجتهاد قاری ضعیف نشود و به صفر میل نکند، او را به محدوده سنت نمیآوریم، ولو متواتر هم باشد. این را بعداً عرض میکنم. چه بسا قرائتی متواتر باشد اما با شواهد و ضوابطی که بعداً در تواتر عرض میکنم مخالف باشد. ضوابط کمی و کیفی؛ ضوابط کیفی خیلی مهم است. در کتاب های منطق نبود اما مرحوم مظفر یکی را اضافه کردند. قیدی که مرحوم مظفر اضافه کردند غلط بود ای درست بود؟ در کتابهای منطق به این صورت «اخبار جماعة يمتنع تواطئهم على الكذب» بود. مرحوم مظفر فرمودند که باید یک قید دیگر هم اضافه کنیم. فرمودند: «اخبار جماعة يمتنع تواطؤهم على الكذب ويمتنع اتفاق خطأهم في فهم الحادثة». خیلی درست است. به اینها پارامترهای کیفی در ضابطه تواتر میگوییم. در تواتر ما از صفر شروع میکنیم. آن هم نه فقط تحقق تواتر در فضای قرائات. ما تواتری را می خواهیم که مسلسل به مخزن وحی برسد. برای ما اینجور صاف شود. نه اینکه همینطور چیزی را بگوییم.
شاگرد: یعنی متعرض زمان حال ما نشده. برای آن موقع بوده که خیلی اختلافات این طور بوده است .

استاد: احسنت. من به اطمینان رسیدم. طبری میگوید این اختلاف قرائاتی که الآن هست یک حرف است. بعد میگوید شش تای آن کجا است؟ میگوید همه از بین رفته است. سال سیصد است؛ میگوید همه از بین رفته است. یعنی آن فضایی که حضرت میگویند «انما الاختلاف یجیء من قبل الرواة» را او هم قبول دارد. بعد میگوییم آنها کجا هستند؟ میگوید که همه از بین رفته است. چه کسانی از بین برده است؟ من این را عرض میکنم، او نمیگوید: زحمت قراء سبعه، عشره؛ اساتید آنها و شاگردان آنها است. یعنی آنها به قدری همت کردند که اینها دیگر محو شد.
شاگرد: چیزی که طبری میگوید از «ما انزل الله» است.

استاد: کامل به آنها توجه دارم. تفاوت طحاوی با طبری در همین بود. ولی طبری در دو-سه جا عباراتی دارد که مذبذب است. یعنی وقتی شما برمیگردید به تعبیر طلبگی ما عبارت مضطرب است. خودش مضطرب است. من اینها را آوردهام. از کارهای عجیبی که طبری میکند همین است؛ میگوید«و الصواب من القرائة» و محکم یکی را در میکند. به دست کسانی که میخواهند بگویند نزد اینها قرائت مقدس نیست، بهانه میدهد. طبری که این کار را میکند درست میشود؟! تازه اینها چیزهایی است که آدم میفهمد دارد اشتباه میکند. یک اجتهادات اشتباهی است. خب در فضایی بود. فضای کوفه از اول به این صورت پایه ریزی شده بود. ابن مسعود هم این کار را کرد.
برای اینکه تفحص کنید این را عرض میکنم؛ یک کتاب در الحجه علی القرائات در ناحیه قرائات مدنی، تابعین نافع و اندلس پیدا نمیکنید. البته من این را برای تحریک میگوییم. قراء دو دسته اند. قراء طرف عراق و شرق بلاد اسلامی، قراء در طرف اندلس –طرطبه، دانی و...- کسانی که در طرف غرب بلاد اسلام بودند سبکشان سبک مدنیین است؛ نافع. قراء در طرف شرق بلاد اسلامی سبکشان سبک عراقیین و کوفیین است. یک کتابی که احتجاجات قرائات را بیاورد، مانند الحجه ابو علی فارسی و ... بین آنها نیست. آنها میگویند همه اینها برای شرع است. ملک وحی اینها را انزل کرده. یعنی چه خودمان را معطل کنیم که این اولی است یا آن؟!

دانی کتابی به نام جامع البیان[2] دارد که در مقدمه آن مفصل میگوید که اینها ثابت است؛ أتقیسون علی القرآن؟! همین حرف او را در مقدمه میگوید. بهدنبال این بروید، مطلب خوبی است؛ آیا ما در منطقه کسانی که ریختشان ریخت قرائت مدنیین است، یعنی با آن تواتر و قرائاتی که بوده، بیشتر برخورد سنت و تعبد محض دارند، یک کتاب پیدا کنید در بین آنها که الحجه علی القرائات باشد ؟! ندارید.
شاگرد: منطقه «اصحابی کالنجوم» را قبول میکنند. یعنی قبول دارند که سنت است اما چرا؟

استاد: نه، کسانی هم که الحجه را نوشته اند «اصحابی کالنجوم» را قبول دارند! مسأله این نیست. همه اینها هم سنی هستند. کدام یکی از آنها شیعه هستند؟!
تحلیل من این است: از روز اول ابن مسعود به کوفه آمد، قرائات او هم جا گرفته بود. از اولی که عثمان مصحف را فرستاد اصطکاک عجیبی پدید آمد. لذا آن هایی که قرائت میکردند حاضر نبودند به هم تن دهند. اصلاً جو به این صورت بود. در صحیح بخاری ببینید. میگوید «و اللّه الاقرأ هکذا». همین قرآن ما را میگوید. در قرآن ما هست «وَ ما خَلَقَ الذَّکَرَ وَ الْأُنْثی[3]». او میگوید « و الذکر و الانثی» بعد می گوید والله آن چیزی که شما میخوانید را قرائت نمیکنم. چرا میگوید؟ چون جو به این صورت بود. در چنین فضایی الحجه ها نوشته شد. یکی میگوید حرف من بهتر است، دیگری میگوید آن قرائت بهتر است. این تحلیل من است. اما آنها در فضایی بودند – فضای مدینه - که آرام بود. درگیری ابن مسعود در فضای قرائت مدینه نرفته بود. اما در فضای قراء کوفه و در طرف عراق اینها بود. لذا همین ها نوشته شد. این از چیزهایی است که اخیراً به ذهنم آمده. شاید یک ماه و نیم یا دو ماه است. اما اینکه درست است یا نه، مطرح میکنم تا به آن فکر کنید.
شاگرد: در پرسش ها و پاسخ هایتان این مطلب هست.
استاد: اگر برای قدیم باشد جالب است.
شاگرد۲: تقریباً برای سه ماه است.
استاد: اگر برای بعد از دی ماه امسال است تازه است. در جلساتی که بود اشکالاتی میشد که من به فکر میرفتم که چطور میشود. مثلاً کار طبری بسیار مهم است. عرض کردم تفسیر عجیب! من جست و جو کردم حدود چهارصد مورد میگوید «واالصواب من القرائه». یعنی دیگری را رد میکند. البته در موارد بسیاری را هم هر دو را تصحیح میکند.
شاگرد۳: من اشتباه کردم. دو حفص داریم. یکی طبقه ششم است که با قاسم بن سلام هم دوره است.
استاد: حفص دوری ابو عمرو است.
شاگرد۳: حفص بن سلیمان هم ظاهراً ابوعمرو است.
استاد: حال من تاتارخان را گذاشتم. ظاهراً ابوعمرو و ابو عمر هستند. در فدکیه صفحه حفص هست. در آن جا درستش را گذاشته‌ام. حفص بن سلیمان ابوعمر. العلامه زرکلی درست تعبیر میکند؛ «حفص بن سليمان بن المغيرة الأسدي باالولاء، أبو عمر، ويعرف بحفيص: قارئ أهل الكوفة[4]». در این بخش از شامله که رجال را میآورد میگوید: «الاسم: حفص بن سليمان الأسدي أبو عمر البزاز». در دو جا به این صورت است. یکی در العلامه و دیگری در بخش رجال الشامله ابو عمر است.
شاگرد: حدیثی که از امام صادق علیه‌السلام فرمودید، با توجه به فضای زمانی بوده که قرائت ابن مسعود و قرائت دیگران بوده میباشد؟ یعنی همان فضایی که در مورد تفسیر طبری میفرمایید؟
استاد: یعنی اختلاف رواة اختلاف منفی، متناقض بوده. اختلافی بوده که از ناحیه مردم آمده بود. اینها آمده بود.
شاگرد: احتمال دارد وقتی کتابت در زمان عثمان شروع شد، این اختلافات همان موقع شروع شد.
استاد: این که حضرت فرمودند مردم میآمدند قرآن را میگرفتند ظاهراً از مصحف عثمان بوده. ممکن است که این روایت ناظر به قبل هم باشد. باید از آن بحث کنیم.
شاگرد: در متنی که در مسجد بوده، سبعه را میونوشتند؟
استاد: در آن زمان هنوز سبعه نبودند. نافع در زمان خود حضرت است. عاصم در زمان حضرت است. اینها معاصر امام هستند.
شاگرد: حضرت مصحف زمان خودشان را میگویند یا زمان رسول الله را؟
استاد: زمان رسول الله را میگویند.
شاگرد: اگر زمان رسول الله را میگویند اگر سبعه در این مصحف بوده باشد، دیگر نمیتوان گفت این اختلاف به جهت وجاده است. در زمان رسول الله مگر این سبع نبوده؟

استاد: منظورتان از سبع قرائات سبع است؟
شاگرد: بله
استاد: بیشتر از آن بوده.
شاگرد: بله، حداقل این سبع که بوده. سؤال این است که در مصحفی که در مسجد بوده این قرائات سبع بوده؟
استاد: آن تنها رسم بوده. قرائت که نبوده. امام هم همین را می‌فرمایند. می‌فرمایند اگر آن رسم را از کسی می‌شنید، می‌گفت باید اینجا را به این صورت بخوانم.
شاگرد۲: خود «ملک» و «مالک» بدون الف نوشته می‌شود.
استاد: بله همه جا بدون الف است. چون نشنیده بود خودش یک چیزی می‌خواند. اگر هم برای قبل از عثمان باشد که مانعی هم ندارد. این شواهدی که پیش می‌آید، نباید هیچکدام را قیچی کنیم. نباید بگوییم این نه. همه اینها کنار هم است و باید جای آن را پیدا کنیم.
شاگرد: در آن مصحف چه قرائتی بوده؟
استاد: قرائت لفظ است یا نوشته؟
شاگرد۲: رسم است یا ضبط است؟
شاگرد: یعنی می‌گویید ضبط نبوده؟
استاد: بله.
شاگرد : کم و زیاد هم بوده مثل «ان علیا مولی المؤمنین »؟
استاد : عرض کردم در در المنثور اهلسنت هست، خود ابن مسعود می‌گوید: «کنا نقراء فی عهد النبی صلی‌الله‌علیه‌وآله ان علیاً مولی المومنین».
شاگرد: پس در این موارد بحث وجاده بودن احتمال دیگری هم دارد؟ یعنی در احتمال وجاده، احتمال دیگری هم مطرح است. یعنی مواردیکه رسم آن متفاوت است.
استاد: دراینصورت که تعلیل حضرت بدون مدلول می‌شود. اگر این کلمه آمده و او نقاشی کرده و نوشته، پس اختلاف از کجا می‌آید؟ حضرت می‌خواهند اختلاف را توضیح بدهند. لذا می‌فرمایند از روی آن می‌نوشتند؛ یاخذون منه. خب کلمه را می‌نوشتند.
شاگرد: یعنی در مصاحف ادراج کلمه در متن نبوده است ، مثلا چیزی را که در حاشیه بوده است داخل متن بیاورند .
استاد: این خلاف فرمایش حضرت است.
شاگرد: یعنی در آنجا نوشته شده بوده.
استاد: یعنی حضرت می‌خواهند بگویند قرآن اشتباه نوشته شده بود؟!
شاگرد: در قرآنی که جمع‌آوری کرده بودند دو رسم مکتوب بوده.
استاد: دراینصورت دیگر اختلاف نیست. بلکه مسئول آن کسی است که آن را نوشته است. فیاخذون منه؛ ظهور این است که آنها نوشته شده بود. حضرت نمی خواستند آن را تخطئه کنند. می‌گویند آن اصل بود. مسلمانان می‌آمدند از آن می‌گرفتند و اختلاف قرائات از رواج می‌شد. پس معلوم می‌شود که راوی، راوی بالوجاده بوده. رفته نوشته و بعد خودش همینطور می‌خواند و می دهد به دیگران هم و آنها هم همینطور می‌خوانند. می‌بینید یک عده‌ای می‌خوانند و حال اینکه فقط راوی بالوجاده است.
شاگرد۲: ظاهراً بعداً اینها تبدیل به قرائت می‌شده. ظاهراً در علوم قرآنی نوشته شده بود که وقتی این اشتباهات بود، دیگر مصحف عثمانی پخش شد. یعنی با آن اغلاط املائی ظاهراً از وجاده بوده. چون آنها تنها یک قرائت را قبول داشتند.
استاد: اتفاقا امام شدن این قاری ها در زمان نافع به همین دلیل بود. یعنی امام کسی بود که زود و بخوبی تشخیص می‌داد؛ مثلاً واو اشتباه کرده، از روی خواندن بوده یا نه، سند درست هست یا نه، همینطوری می‌گوید یا نه. آنها که امام بودند به این معنا بود که بخوبی به این ها واقف بود و به زودی هر چیزی را نمی پذیرفت. لذا هم اینها را فیلتر کردند. یعنی بعد از این ده تا اصلاً آن فضا تمام شد و رفت. بسیاری از اینها از فضای قرائات رفت.
شاگرد: در این صورت اینکه امام می‌فرمایند «حرف واحد» اصلاً ناظر به در اختلاف قرائات نیست.
استاد: بله، حرف واحد ناظر به این است که سبعه ای که آنها می‌گویند دروغ است. بتوانی فارسی بخوانی، یا از مرادفات مثل تعال و هلّم استفاده کنی.

شاگرد: رسم المصحف یکسان بوده؟
استاد: رسم المصحف یکسان بوده.
شاگرد: یعنی ناظر به ضبط نیست. ناظر به رسم المصحف است.
استاد: سبعة احرف ناظر به این است که خودتان تلاوت به معنا بکنید. «ان الناس یقولون ان القرآن نزل علی سبعة احرف»؛ این یقولون دقیقاً برای سفیان بن عیینه است که برای همان زمان است. می‌گوید «قلت لسفیان هل اختلاف قرائة المدنیین و العراقیین من السبعة احرف؟ قال لا». یعنی با اینکه اختلاف هست از سبعه نیست. خب برای چیست؟ می‌گوید «انما السبعة احرف ان تقول هلّم، تعال، اقبل. ای ذلک قلت اجزاک». این عین عبارت سفیان بن عیینه است. بعد بزرگان اهلسنت و مقرین آنها گفته‌اند معنای حرف سفیان این است که اختلاف مدنیین و عراقیین حرف واحد است. خیلی جالب است. ما که اینها را دیدیم، دیدیم خب حضرت همه می‌گویند حرف واحد. از روز اول حضرت تلاوت به معنا را منع کردند. و لذا همه شیعه مشکلی نداشتند. ذهن من مدتی به این مشغول بود. می‌گفتم از یک طرف ائمه گفته‌اند حرف واحد و از طرف دیگر مثل نقل و نبات این قرائات بود و خود ائمه می‌خواندند.
خب شیعه چطور بین اینها جمع می‌کردند؟! از یک طرف حرف واحد و از طرف دیگر داریم اینها را می‌خوانیم! عوام شیعه سریع باید سؤال می‌کردند، اما نمی کردند، معلوم بوده که آنها می‌فهمیدند که حرف واحد یعنی اصلاً حق نداری که تلاوت به معنا بکنید. کاری که ابو حنیفه فتوا داده بود. کاری که سفیان بن عیینه می‌گفت. کاری که مالک گفت. اینها خیلی مهم است.
حدود دو قرن بعد از مالک، ابن حزم اندلسی با مالکیه درگیر می‌شود. بعد می‌گوید من به مالک –امام شما- سند صحیح دارم که اگر متوجه بود کافر بود! من در مباحثه می‌گفتم آقای ابن حزم تو خبر نداری، ابن مجاهد ذهن تو را خراب کرده. می‌گوید مالک گفته که می‌توانید به معنا تلاوت کنید. خب در آن زمان رایج بود. ابن حزم می‌گوید ما در کتاب خدا دست ببریم؟! می‌گوید مالک متوجه نبوده. اگر به لازمه حرفش توجه داشت کافر است. من این را آورده‌ام. یعنی ابن حزم در فضایی است که نمی‌تواند تصور کند مالک در زمانی بود که برایش جایز بود. مالک گفت «اری کل ذلک جایزا؛ لا اری بکل ذلک بأسا». یعنی به این صورت بخوانی «ویل لکل افّاک اثیم» یا «ویل لک افّاک فاجر». گفتن «اثیم» برای تو سخت است، خب بگو فاجر. مالک گفت اشکالی ندارد.

والحمد لله رب العالمین

---

[1]مقدمه کتاب القراءات(التنزیل و التحریف) للسیاري، ص۶

[2]جامع البیان في القراءات السبع (۱/ ۱۴۸)؛ أخبرنا عبد العزیز بن جعفر، قال: نا عبد الواحد بن عمر قال: نا الحسن ابن علي، قال: حدثنا نصر بن علي، قال: حدثنا الأصمعي، قال: سمعت نافعا یقرأ یقص الحق [الأنعام: ۵۷]، فقلت لنافع: إن أبا عمرو یقرأ یقض، وقال: القضاء مع الفصل، فقال: وي اي أهل العراق! تقیسون في القرآن

[3]الدلیل۳

[4]الأعلام للزركلي (۲/ ۲۶۴)

بازبینی #2
ایجاد شده 20 مارس 2024 17:33:15 توسط ... .
به روزرسانی شده 13 مه 2024 15:27:30 توسط ... .